در نشست «بررسی تحولات منطقه در پرتو انتخابات آمریکا و جنگ اسرائیل علیه حماس و حزب‌الله» بررسی شد

بازدارندگی ایران مؤثر افتاده است

■ تا زمانی که آمریکایی‌ها متحمل ضربه سهمگینی نشوند، به حمایت از اسرائیل ادامه می‌دهند

فرهیختگان: همچون بسیاری از کشورها، در ایران نیز تحلیلگران و کارشناسان مسائل منطقه تحولات جنگ غزه و لبنان و احتمالات پیش‌رو را مورد بررسی قرار می‌دهند. در همین راستا مرکز مطالعات جهان معاصر نشستی را با موضوع «بررسی تحولات منطقه در پرتو انتخابات آمریکا و جنگ اسرائیل علیه حماس و حزب‌الله» با حضور شعیب بهمن، رئیس مرکز مطالعات جهان معاصر و سیدرضا موسوی‌نیا، استاد دانشگاه و آینده‌پژوه برگزار کرد. متن این نشست را که پس از عملیات وعده صادق ۲ و پیش از تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران برگزارشده است، در ادامه از نظر می‌گذرانید.

سیدرضا موسوی‌نیا
عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی

در حوزه رسانه‌ها وقتی که بحران‌های خاص امنیتی ایجاد می‌شود، شاید نتوان خیلی از حرف‌ها را نزد افکار عمومی زد، اما این برنامه‌ها با مخاطبان دانش‌پژوهی که دارد، باعث می‌شود بحث و گفت‌وگوهای آزادتری طرح شود و برای تصمیم‌گیران کشور هم آورده مفیدی خواهد داشت. اگرچه، برخی از واقعیت‌ها وجود دارد که حتی در این حوزه‌ها هم خیلی نمی‌توان صحبت کرد. اما اجمالاً همان‌طور که از من خواسته شد، با نگاهی به آینده به موضوع جنگ میان ایران و اسرائیل می‌پردازم.

دو سؤال مطرح و سعی می‌کنم به این سؤالات پاسخ دهم. سؤال اول این است که چرا ایران از جنگ مستقیم با اسرائیل امتناع می‌کند؟ درحالی‌که در طول ۴۵ سال گذشته همواره رژیم را به هماوردی می‌طلبیده و بار اصلی سیاست خارجی خودش در حوزه تعارض با اسرائیل بوده است. پس چرا حالا از جنگ مستقیم با او امتناع می‌کند؟

سوال دوم درخصوص تخمین نسبی پاسخ اسرائیل و چگونگی آن با پیشران‌های موجود است؛ چراکه در شرایط بحرانی پیش‌بینی امکان‌ناپذیر است و همیشه در شرایط بحرانی باید به طیف گسترده آینده‌های ممکن اندیشید و روی هر یک از این آینده‌های ممکن که علائم تحقق آن جدی می‌شود، متمرکز بود.

همچنین تصمیم‌گیری هم در شرایط بحرانی استراتژیک نیست و کاملاً تاکتیکی است. درست مانند یک راننده آژانسی که در اوج شلوغی تهران به مرکز شهر می‌آید و دیگر بر اساس شناختی که از کوچه‌ها و خیابان‌های شلوغ دارد، ممکن است وارد کوچه‌های فرعی شود و خودش هم نمی‌داند که ۵ دقیقه دیگر وارد کدام خیابان می‌شود. هدف فرار از ترافیک است. اما بعد به تصمیمات ۱ ساعت قبل نگاه می‌کند، می‌بیند که تصمیمات بهنگام و درست بوده است. پس بنابراین الگوی تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی هم همان الگوی سایبرنتیک و یا پلکانی است. بازیگر کنشی انجام می‌دهد، منتظر پاسخ طرف مقابل می‌ماند، بازخورد رفتار خودش را می‌بیند، بر حسب آن واکنش، یک اقدام دیگر انجام می‌دهد و همین‌طور پلکانی پیش می‌رود.

با این مقدمه من به سؤال اول می‌پردازم. چرا ایران وارد منازعه مستقیم نمی‌شود؟ من در اینجا ۶ دلیل را مطرح می‌کنم، شاید دوستان کمک کنند و دلایل دیگری هم اضافه شود. اول اینکه اگر ایران و اسرائیل وارد جنگ مستقیم با هم شوند، این به معنای باخت مطلق ایران در جنگ ترکیبی است.

در واقع جنگ کلاسیک ایران و اسرائیل همان‌طور که عنوان بحث من هم است منجر به باخت ایران در جنگ ترکیبی خواهد شد. دوستان عناصر جنگ ترکیبی را می‌دانند. جنگ ترکیبی ۵ عنصر اصلی دارد. عنصر اول جنگ نیابتی است که در این جنگ نیابتی ایران نسبت به اسرائیل دست برتر را دارد. برتری نسبی ایران نسبت به اسرائیل جنگ نیابتی و یا همان جنگ در مناطق خاکستری به تعبیر کوهن در کتاب سیمای جنگ در آینده است. جنگ ترکیبی ۴ وجه دیگری دارد که در این ۴ وجه رژیم صهیونیستی نسبت به ایران برتری نسبی دارد: اول، جنگ اطلاعاتی است. دوم جنگ رسانه‌ای، سوم جنگ روانی و شناختی و چهارم جنگ اقتصادی است که با تحریم‌ها با کمک قدرت‌های بزرگ علیه ایران اعمال می‌شود.

در این چهار وجه اسرائیل نسبت به ایران برتری دارد. طبیعتاً اگر یک جنگ کلاسیک شکل بگیرد به معنای این است که همین روندی که شاهدیم و رژیم صهیونیستی به تعبیر خودش به دنبال قطع‌کردن بازوهای ایران است این گروه‌های نیابتی هم مورد حمله مستقیم قرار می‌گیرند و ایران هم وارد یک جنگ مستقیم می‌شود.

بنابراین، اگرچه در کوتاه‌مدت گروه‌های نیابتی ایران می‌توانند صدمه‌ای به اسرائیل بزنند، اما در ادامه رژیم صهیونیستی می‌تواند به‌واسطه همین جنگ مستقیم علیه ایران از اهرم‌های منطقه و کمک قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای علیه ایران استفاده کند و برتری نسبی ایران در جنگ نیابتی هم از بین برود. اگرچه در شرایط فعلی هم در کوتاه‌مدت اگر مقایسه کنیم با سال‌های گذشته، ایران آسیب بسیار دیده، به‌ویژه در یک سال اخیر، اگر نگاه کنیم، حماس و به خصوص حزب‌الله ضربات سنگینی را خوردند و برای بازسازی خودشان نیاز به زمان دارند.

نکته دومی که باعث امتناع ایران از جنگ مستقیم با اسرائیل است، بین‌المللی شدن جنگ است. در واقع رژیم صهیونیستی وارد جنگی فرسایشی با حماس و حزب‌الله شده و الان دیگر برای همه آشکار است که صهیونیست‌ها تلاش می‌کنند از طریق مواجهه مستقیم با ایران، آمریکا را وارد جنگ کرده چه‌بسا کشورهای منطقه‌ای را هم وارد کنند. درست مثل اواخر جنگ ایران و عراق که صدام برای پایان دادن به جنگ، جنگ را بین‌المللی کرد. با حمله به نفتکش‌ها، آمریکا وارد جنگ شد. ورود آمریکا به جنگ اگر خاطرتان باشد همراه با حمله به هواپیمای مسافربری بود که این اقدام، یکی از عوامل مؤثر در پذیرش قطعنامه بود.

نکته سومی که ایران از جنگ مستقیم امتناع می‌کند این است که جنگ ایران و اسرائیل جنگ میان ایران و رژیم صهیونیستی نیست، بلکه جنگ ایران با ائتلافی از کشورهاست. در عملیات وعده صادق تصمیم‌گیران کشور هم انتظار داشتند که آمریکا به‌صورت مستقیم از رژیم حمایت کند و وارد جنگ شود. تصور هم می‌کردند که اعراب هم به اسرائیل کمک اطلاعاتی کنند. به همین دلیل ایران از پیش برای حمله خود اعلام کرد که چه روز و چه ساعتی حمله خواهد کرد. تقریباً هیچ‌کسی انتظار نداشت که کشورها تمام‌قد از اسرائیل دفاع و حمایت کنند، پس این علامتی بود که درصورتی‌که جنگ شود، غیر از اسرائیل، آمریکا و کشورهای دیگری که مستقیم و غیرمستقیم کمک می‌کنند حاضر خواهند بود و ایران باید با یک ائتلاف قدرتمندی بجنگد.

عامل چهارم که باعث امتناع از جنگ می‌شود، جبریت ژئوپلیتیک است. جبر ژئوپلیتیک باعث می‌شود که بازیگران همواره یک رفتار ثابت انجام دهند. ایران در طول تاریخ همواره در جنگ‌های مختلف آسیب دیده است. به همین دلیل هر رهبری و هر کشوری با هر رویکردی از جنگ امتناع می‌کند، حکومت قاجار از جنگ جهانی اول امتناع کرد، اعلام بی‌طرفی کرد، ایران اشغال شد و شاهد بودیم که آسیب‌ها و هزینه‌های جدی‌ای برای ایران داشت. رضاشاه هم به همین ترتیب اعلام بی‌طرفی کرد. به هر حال دولت‌های قاجار و پهلوی اعلان بی‌طرفی کردند اما شاهد بودیم که دیگر کشورها ایران را وارد جنگ کردند.

در دوران محمدرضاشاه هم به همین ترتیب بود. به خصوص بعد از دهه ۷۰ شاه بارها اعلام کرد که علت نظامی کردن خودش، یعنی افزایش قدرت امنیتی خودش این است که از جنگ جهانی سوم که از حمله شوروی برای کسب چاه‌های نفتی، می‌ترسد و انتظار دارد که این اقدام مانند قفل عمل کند.

در دوران جمهوری اسلامی هم که شاهد بودیم، در همان ابتدای جنگ وقتی صدام به فرودگاه مهرآباد حمله کرد، امام خمینی کماکان امیدوار بودند که جنگی شکل نگیرد و می‌بینیم که جمله معروف دیوانه‌ای آمده سنگی را انداخته و رفته را می‌گویند و می‌خواهند که جنگی شکل نگیرد.

بی‌طرفی ایران در جنگ‌های آمریکا در حمله به عراق و افغانستان، نمونه دیگری است؛ بنابراین ژئوپلیتیک ایران حکم می‌کند که همواره از جنگ دوری و در جنگ‌های دیگران هم اعلام بی‌طرفی مثبت و یا منفی کند.

عامل پنجم این است که ایران می‌خواهد با یک موجودیتی بجنگد که قدرت اتمی است و تسلیحات اتمی دارد. نتانیاهو و اساساً یهودیان ارتدوکس در بخش مهمی از حاکمیت اسرائیل چون خودشان را قوم برگزیده می‌دانند، شأنیت باقی انسان‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند. این واقعاً فحش دادن به آنها نیست. اینها اعتقادات عمیق آنهاست. ملاحظه می‌کنید که مثل آب خوردن ۵۰ هزار نفر را کشتند و هیچ ابایی از آن ندارند؛ بنابراین وقتی شما با چنین کشوری می‌جنگید و بمب اتم هم در اختیار دارد، شأنیت انسانی برای ما قائل نیست، همین کفایت می‌کند تا شما ملاحظاتی را در اتخاذ تصمیماتتان داشته باشید. یادمان نرود که مهم‌ترین عاملی که موجب پذیرش قطعنامه از جانب امام شد مسئله حمله شیمیایی به تهران بود. کسی که به حلبچه بمب شیمیایی می‌زند، ممکن است که به تهران هم بزند. اگر او این کار را بکند، شما این کار را نمی‌کنید. این خودش یک ملاحظه جدی است.

مورد بعدی شکاف میان دولت و جامعه است. شکافی که الان محسوس است. به هر حال شکافی که الان در میان جامعه ایرانی و حکمرانی وجود دارد و از طرفی خود حکمرانی هم از درون منسجم نیست، عاملی برای امتناع ایران به جنگ است.

آیا این امتناع ایران از جنگ باعث تهور اسرائیل می‌شود یا نمی‌شود. یعنی آنها وقتی که ببینند که هر چقدر به حریف ضربه می‌زنند و او فقط هل می‌دهد و می‌گوید برو عقب نیا، کاری که ایران در عین‌الاسد و وعده صادق یک و دو انجام داده، همین است، چه نتیجه‌ای خواهد داشت. آیا این باعث تهور دشمن نمی‌شود؟

عملیات اسرائیل نمایشی است

برای اینکه ببینیم آیا اسرائیل این تهور را برای زدن ضربات سنگین‌تر در خودش ایجاد می‌کند یا نه ابتدا باید به این سؤال پاسخ دهیم که آیا بازدارندگی ایران مؤثر افتاده یا نه؟ من تا چند روز گذشته تردید داشتم که عملیات وعده صادق مؤثر افتاده باشد یا نه. یعنی بازدارندگی ایران مؤثر عمل کرده باشد یا نه. پس از آن می‌توان به ۵ عنصر بازدارنده هم توجه کرد. بحث جرئت عمل به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ایجاد بازدارندگی باعث این تهور در اسرائیل می‌شود. من تا چند روز پیش منتظر همین بودم که ببینم شیوه پاسخ اسرائیل به چه صورت خواهد بود؟ اگر اسرائیل در روزهای آینده پاسخ نمایشی بدهد، طبیعتاً بازدارندگی ایران مؤثر بوده است. یعنی ما موقتاً جنگ مستقیم را از خودمان دور کردیم و بحران را می‌توانیم کنترل کنیم. اما وقتی اسرائیل از یک حرکت نمایشی وارد یک جنگ فراگیر شود و زیرساخت‌های ما را مورد هدف قرار دهد، آسیب اقتصادی به ایران بزند یا حتی مراکز هسته‌ای ایران را بزند، ما عملاً وارد یک جنگ مستقیم شدیم و این به معنای این است که بازدارندگی ایران مؤثر واقع نشده است. در یکی دو روز آینده علائمی که از رتوریک رهبران حاصل می‌شود، نشان‌دهنده این است که اسرائیل به سمت پاسخ نمایشی پیش می‌رود. اینکه گفته سراغ پالایشگاه‌های نفتی و مراکز هسته‌ای نمی‌رود و تنها مراکز نظامی ایران را مورد هدف قرار می‌دهد، علامتی است مبنی بر اینکه عملیات اسرائیل برای حفظ پرستیژ خودش است. او هم به این نتیجه رسیده که فعلاً جبهه جدیدی را باز نکند؛ بنابراین در شرایط فعلی، پیشران‌های پاسخ نمایشی بیشتر از پیشران‌های پاسخ جنگی شده است.

بازدارندگی ایران مؤثر افتاده است

بنابراین، نمی‌توان پیش‌بینی کرد تنها باید این پیشران‌ها را رصد کرد. تا این لحظه به نظر من پیشران‌های پاسخ نمایشی اسرائیل قوی‌تر است. در اینجا از اهمیت دیپلماسی آقای عراقچی هم باید نام ببریم و یاد کنیم، به هرحال او در این روزها با بسته‌های احتمالاً تنبیهی و تشویقی توأمان با همدیگر در منطقه مذاکره می‌کند. دیپلماسی مکمل میدان است. وقتی ما عملیات بازدارنده انجام می‌دهیم، طبیعتاً دیپلمات‌های ما باید بروند و پیغام‌هایی را ببرند و در این صورت است که می‌گوییم این نقش مؤثر افتاده است؛ بنابراین اگر پاسخ اسرائیل نمایشی باشد که تا الان این‌طور به نظر می‌رسد که همین است، این نشان‌دهنده مؤثرافتادن بازدارندگی ایران است که هم میدان و هم دیپلماسی مکمل همدیگر عمل کردند. گاهی دیپلماسی دستاوردهایی را برای ما می‌سازد و گاهی هم بلاهایی را از ما دور می‌سازد که این مصداق دیپلماسی و کنش ایران است.

تکرار سرنوشت روسیه در اوکراین برای رژیم

اگر ما فرض بگیریم که جنگ منطقه‌ای شکل نگیرد و ایران بتواند این بحران را موقتاً پشت سر بگذارد و وارد جنگ منطقه‌ای نشود، آن زمان ما می‌توانیم امیدوار باشیم اسرائیل وارد یک جنگ فرسایشی با حزب‌الله و حماس شود و همان بلایی سرش بیاید که روسیه در اوکراین گرفتار آن شده است. روس‌ها برنامه‌ریزی کرده بودند یک هفته تا ۱۰ روز جنگ اوکراین به نتیجه خواهد رسید. به خواست آمریکا و با اهرم‌هایی که آمریکا فعال کرده سه سال درگیر جنگند و چشم‌انداز خیلی خوبی هم در پیش روی آن‌ها نیست. جمهوری اسلامی هم می‌تواند با اهرم‌های خودش سناریو را برای اسرائیل فراهم کند، مگر آنکه اسرائیل هرچه زودتر وارد آتش‌بس شود که آتش‌بس به معنای شکست رژیم صهیونیستی خواهد بود.

تا یک سال گذشته در گفتمان اسرائیل مظلومیت قوم یهود و شکست‌ناپذیری و غیرقابل‌نفوذ بودن قدرت اسرائیل برجسته می‌شد. برای اینکه نقطه شروعی با پل زدن به صحبت‌های استاد قبلی داشته باشیم به نظر شما این گفتمان رتوریک همچنان پابرجاست یا خیر؟

شعیب بهمن
رئیس مرکز مطالعات جهان معاصر

واقعیت این است که ما به‌هرحال در یک شرایط بسیار پیچیده قرار داریم که این شرایط هم صرفاً محدود به منطقه غرب آسیا نمی‌شود. می‌توان گفت این شرایط امروز بر کل جهان حاکم شده و هرنقطه‌ای که از حیث ژئوپلیتیک و استراتژیک حائز اهمیت است، در تزلزل قرار گرفته و این کاملاً مشهود است. به همین دلیل هم امروز جهان با بحران‌های مختلفی مواجه است که هر یک از این بحران‌ها تأثیرات خودشان را بر جای خواهد گذاشت.

مسئله دیگری که اینجا اهمیت دارد، سرعت بالا و شتابان بحران‌ها و تحولات جهانی و بین‌المللی است که خودش مزید بر علت شده است. به‌هرحال ما اگر امروز سرعت روند تحولات را نگاه کنیم خیلی متفاوت از چند دهه و یا سال‌ها قبل است که جهان به‌آرامی حرکت می‌کرد.

نکته دیگر در این پدیدآمدن تحولات جدید بین‌المللی است. همین جنگ‌ها و درگیری‌هایی که در اروپا و منطقه غرب آسیا شاهدیم و یا جنگ‌های بالقوه‌ای که در سایر نقاط می‌توانند اتفاق بیفتند (درگیری احتمالی چین و تایوان) و تنش‌های دیگری که بین کشورهای مختلف ممکن است رخ بدهد، نکته حائز اهمیتی است که نشان می‌دهد به‌هرحال ما در یک شرایط کاملاً متغیر داریم به سر می‌بریم و وضعیت، وضعیت باثباتی نیست.

ما در کنار همه این‌ها شاهد پیشرفت‌های قابل‌توجه تکنولوژی روزیم. درهم‌آمیخته، واژه‌های تکنولوژی پالتیک یا واژه‌های تکنوپالیتیک را استفاده می‌کنیم و حتی نوع و مدیریت جنگ‌ها چه از حیث سخت‌افزارهای نظام و چه نرم‌افزارهای نظامی تغییر کرده است. مصداق بارز آن انفجار پیجرها بود که در داخل لبنان رخ داد و همه را متحیر کرد. نوع پیشرفت‌های تکنولوژی که کشورها داشتند و تجربه کردند، همه موضوعات مهمی است. درکنار همه این‌ها در سال‌های اخیر توجه بیشتر به جنگ روانی در استراتژی‌های حوزه سیاست خارجی کشورهای مختلف را شاهدیم. حالا این استراتژی‌ها چه منطقه‌ای و چه بین‌المللی باشند، اهمیت دارند.

این نکاتی که گفتم خودشان به عدم قطعیت در مورد آینده دامن می‌زنند. یعنی همان‌طور که آقای موسوی‌نیا هم گفتند پیش‌بینی آینده در چنین شرایطی بسیار سخت و دشوار است.

بازنگری در پیش‌فرض‌ها

نکته حائز اهمیت این است که چون ما در یک شرایط متغیری قرار داریم، ضروری است دائماً در پیش‌فرض‌های اولیه‌مان و در منطق غالبمان نسبت به تحولات بازنگری داشته باشیم. مثلاً در طوفان‌الاقصی عمده تحلیل داخلی این بود که اسرائیلی‌ها هرگز وارد غزه نمی‌شوند. باز هم در فرایند جنگ پیش‌فرضمان این بود که اسرائیلی‌ها در گوشه رینگ قرار گرفتند و تمایلی به گسترش جنگ ندارند، پس وارد لبنان نمی‌شوند. پس ما در خیلی از پیش‌فرض‌های اولیه‌مان دچار ایراد در مورد این جنگ و تحلیل آن بوده‌ایم.

خطای شناختی ایران

نکته دیگری که وجود داشته در اینجا درگیرشدن ما در خطای شناختی بوده. ما به خاطر جنگ روانی دشمن و یا نوع نگاه و آرمان و خواسته‌مان دچار خطای شناختی یک‌سویه‌نگری و تأییدی شدیم. یعنی ما بیشتر به شواهد و مستندات موافق تحلیل‌ها و نظریات خودمان نگاه کردیم و به شواهد و مستندات مخالف توجه لازم را نداشتیم و این باعث شد در برخی از مقاطع مثل شهادت فرماندهان نظامی و ترور دبیرکل حزب‌الله، شهید سیدحسن نصرالله دچار غافلگیری شویم و کاملاً خطای شناختی بر فضای تحلیل و نخبگی ما در داخل کشور چیره شده بود.

نکته دیگری که اینجا حائز اهمیت است، درک به‌موقع تغییرات و پویایی محیطی در این شرایط بوده است؛ تغییر قواعد بازی. در اینجا به نظر می‌رسد تحت‌تأثیر جنگ روانی دشمن به‌موقع متوجه دگرگونی‌ها و پویایی‌های محیطی نشدیم و حتی اینکه طرف مقابل دارد قواعد بازی و جنگی را تغییر می‌دهد را درک نکردیم. کما اینکه این غافلگیری در مسئله ترور فرماندهان و دبیرکل هم مشخص بود. این‌ها همه اجزایی را برای ما تعیین می‌کند که ما در این اجزا دچار مشکلات شناختی در داخل کشوریم. اولاً باید این درک به وجود بیاید که ما در آستانه یک جنگ نیستیم و ما در میانه یک جنگیم. حالا درست است که ابعاد نظامی این جنگ کمتر و محدودتر از ابعاد دیگر است و به شکل مستقیم برای ما ابعاد دیگری مشهود است. در داخل کشور پیش از وعده صادق ۲ خیلی برای ما این مسئله طرح می‌شد که ما در آستانه جنگیم و یا در میانه آن. خیلی‌ها از مسئله تله جنگ حرف می‌زدند. واقعیت این است که ما در این مدت، هم ضربه خوردیم و هم ضربه زدیم. اقدامی که طرف مقابل در خصوص ساختمان کنسولی در دمشق انجام داد یا ترور شهید هنیه در تهران، ضرباتی بوده که ما به شکل مستقیم دریافت کردیم. در مقابل آن دست‌کم دوبار ما عملیات نظامی مستقیم در حجم بالا داشتیم. اینکه ما خودمان را در آستانه جنگ بدانیم و یا در میانه آن ببینیم، یکی از مسائلی است که مشخص می‌کند طرف مقابل در عملیات روانی برای تأثیرگذاری بر افکار نخبگان و افکار عمومی ما خیلی موفق بوده است.

نکته دیگر حائز اهمیت این است که در عصر حاضر جنگ‌ها فقط به میدان‌های فیزیکی محدود نمی‌شوند. اساساً جنگ‌های روانی از استراتژی‌های اطلاعاتی به شکل فزاینده‌ای پیرامون جنگ‌های سیاسی و نظامی برخوردارند. اساساً بخشی از بازدارندگی در دنیای امروز بر عهده جنگ روانی است. جمله معروفی که سان تزو در کتاب «هنر جنگیدن» دارد که می‌گوید بزرگ‌ترین پیروزی، پیروزی بدون جنگ است و یا می‌گوید کسی پیروز است که بتواند بدون شلیک گلوله بر اراده حریف چیره شود، معنای این جمله مهم همین اهمیت تلفیق استراتژی و جنگ روانی است؛ یعنی شما بدون اینکه به شکل مستقیم وارد یک درگیری و نبرد شوید، بر حریفتان پیروز شوید. این صرفاً از طریق جنگ روانی حاصل خواهد شد. می‌توان این پروسه را به پیش برد. این موضوع بسیار مهمی است. در طول این مدت طرف اسرائیلی از تکنیک‌های جنگ روانی به شکل بسیار گسترده‌ای استفاده کرده است. ما اساساً جنگ روانی را مجموعه‌ای از اقدامات و تکنیک‌های اطلاعاتی و نظامی تلقی می‌کنیم که هدف آن تأثیرگذاری بر افکار، احساسات، باورها و رفتار افراد و دولت‌ها و جوامع است.

در جنگ روانی به جای این که ما بخواهیم از زور فیزیکی یا قدرت نظامی استفاده کنیم از قدرت رسانه، تبلیغات و حتی اطلاعات نادرست و اعمال فشار روانی استفاده می‌کنیم و به طرف مقابل حس ترس، بی‌اعتمادی و ناامنی را القا می‌کنیم تا بر تصمیم و نگرش او تأثیر بگذاریم. این نوع از جنگ روانی مبتنی بر ابعاد رسانه‌ای، شایعه‌سازی، تبلیغات در حجم گسترده و کارهای پروپاگاندایی است، ایجاد بعد روانی و ترس در حوزه‌های فرهنگی مهم است. معمولاً بازیگران مختلف تلاش می‌کنند ارزش‌ها، باورها و نمادهای یک جامعه را زیر سؤال ببرند. در ابعاد اقتصادی هم تلاش می‌کنند با انتشار اطلاعات غلط تأثیرات خاصی را ایجاد کنند. در ابعاد سیاسی دیپلماتیک و نظامی هم همین است در حوزه‌هایی مثل تخریب مشروعیت سیاسی یا تضعیف نیروهای نظامی این اقدامات انجام می‌شود. ما وقتی درمورد اسرائیل این بعد را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم انتشار اطلاعات نادرست و شایعه‌سازی یکی از تکنیک‌هایی بوده که طی سال‌های گذشته و در جریان این جنگ از آن بهره بردند. پروپاگاندا و تبلیغات رسانه‌ای در حجم وسیع اقدامات مؤثری بوده که اسرائیلی‌ها در این جنگ انجام دادند. ایجاد حس ترس و ناامنی یکی از تکنیک‌های پرکاربردی بوده که اسرائیلی‌ها برای ایجاد حس نگرانی و بی‌ثباتی روانی در جامعه هدف خود پیگیری کردند.

عملیات دقیق و ترورهای هدفمندشان همگی به نحوی بوده که با ضریب‌های رسانه‌ای و جنگ رسانه‌ای قابل‌توجهی مواجه شدند. نفوذی که در رسانه‌ها و فضای مجازی داشتند با ایجاد حساب‌های کاربری جعلی و استفاده از تکنیک‌های عملیات اطلاعاتی تأثیرات قابل‌توجهی را در کشور هدفشان گذاشتند که من به مصادیق آن اشاره می‌کنم. مثلاً در جریان همین عملیات وعده صادق شایعه شد که وزیر دفاع رژیم صهیونیستی مورد هدف قرار گرفته، زخمی یا کشته شده است. این یکی از آن مسائلی بود که به‌سرعت هم در فضای مجازی و رسانه‌های ما و بعضاً رسانه‌های رسمی‌مان منتشر شد. هدف این چه بود؟ قطعاً طرف مقابل می‌دانست که چنین اتفاقی نیفتاده است اما می‌خواست از این طریق و دادن اطلاعات غلط یک حس امید و شادی و شعف در بین مخاطبان این سمت ایجاد کند و بعد با نمایش واقعیت که این فرد زنده است آن حس را بگیرد، میزان مؤثربودن عملیات را در بین افکار عمومی مردم ایران کاهش بدهد.

نمونه دیگرش درمورد کاری که در خصوص آقای سردار قاآنی انجام دادند، دیدیم. ابتدا گفتند که ایشان شهید شده، در مرحله بعد گفتند که ایشان زخمی شده، در مرحله بعد گفتند که ایشان تحت بازجویی و دستگیر شده است. در مرحله بعد گفتند که ایشان دچار حمله قلبی در زمان بازجویی شده است. بعد از آن گفتند که رئیس دفتر ایشان در حال بازجویی است. الان من داشتم نگاه می‌کردم دیدم هنوز دارند به این موضوع ادامه می‌دهند. یعنی با وجود این که سردار قاآنی را دیدند، برخی می‌گویند او بدل بوده، یا آقای قاآنی در لبنان بوده و حالا با آقای قالیباف برگشته است. در این مدت یا ایشان زخمی بوده و مجروح شده و... از این بحث‌ها ما به شکل گسترده‌ای در جریان این جنگ قرار داریم.

سامانه تاد تأثیری ندارد

سؤالی هم که شما فرمودید درمورد همین سامانه تاد، باز هم ما همین عملیات روانی را ملاحظه می‌کنیم و می‌بینیم که چقدر هم این عملیات روانی دارد روی بخشی از نخبگان ما و روی بخشی از مردم ما تأثیر منفی می‌گذارد و برخی تصور می‌کنند که حالا دیگر چون سامانه تاد به دست اسرائیلی‌ها رسیده، دیگر ایران هیچ حمله مؤثری اگر قرار باشد انجام دهد نمی‌تواند موفق به سرانجام برساند. این در حالی است که اگر خود این خبر را ما به‌دقت مورد ارزیابی قرار دهیم، واقعیت این است که وجوه سیاسی استقرار سامانه دفاعی تاد بر وجوه نظامی آن و تأثیراتی که می‌تواند در یک نبرد نظامی داشته باشد، بسیار برجسته‌تر شده است. اطلاعات نظامی که منتشر شده می‌گوید بناست ۴۸ موشک در ۸ لانچر پرتابی وجود داشته باشد که حتی اگر اینها موفقیت ۱۰۰ درصدی هم داشته باشند، باز هم اگر ما محاسبه کنیم مگر چند تا موشک می‌شود؟ باز هم برخی از منبع معتبر یا نیمه‌معتبر می‌گویند که کلاً ۵۰۰ تا موشک بناست برای این سامانه آمریکایی‌ها در اختیار اسرائیلی‌ها قرار بدهند، حتی این هم تعداد بالا و قابل‌توجهی نیست. نکته مهم دیگر این است که به‌هرحال ما در سال‌های گذشته در حوزه نظامی نه به شکل مستقیم ولی به شکل غیرمستقیم اقداماتی را در منطقه انجام دادیم و اتفاقاً با آمریکایی‌ها هم درگیریم. شما از عین‌الاسد بگیرید که به‌هرحال سامانه‌های دفاعی آمریکایی‌ها در آنجا کار می‌کردند تا آرامکو عربستان که در آنجا هم مهم‌ترین و پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاعی آمریکا کار می‌کردند. اینها چطوری مورد هدف قرار گرفتند؟ آیا امروز واقعاً ورود سامانه‌ای مثل تاد می‌تواند معادلات را تغییر بدهد؟ این از این حیث اهمیت دارد که ما در حوزه نظامی شاهد تغییر قابل‌توجهی نیستیم.

یعنی حتی اگر این سامانه در اسرائیل مستقر شود، تأثیر قابل‌توجهی نمی‌گذارد. یعنی اگر قرار باشد مجدداً ما یک درگیری نظامی با طرف اسرائیلی داشته باشیم، مطمئن باشید که همچنان همان کارکردی که موشک‌های ما در وعده صادق دو داشتند باز هم خواهند داشت کما اینکه باید به این هم توجه داشت که ما هم آخرین تسلیحات و تجهیزات نظامی‌مان را رو نکردیم و هنوز چندین پله مانده که رونمایی نشده، قرار هم نیست که اساساً در چنین مراحلی رونمایی شود. ما هم قطعاً تسلیحات پیشرفته‌تری داریم که به موقعش ممکن است رونمایی شود. مسئله اینجاست که موضوعی مثل سامانه تاد بیشتر از اینکه واقعاً روی میدان تأثیرگذار باشد و روی موازنه قوا یا روی تحولات آتی نظامی تأثیرگذار باشد روی روان و فکر ما تأثیرگذار بود. شما در همین یک هفته اخیر اگر رسانه‌ها، فضای مجازی، جمع‌های نخبگی، جلسات مختلف را رصد کرده باشید متوجه می‌شوید که این جنگ روانی چقدر مؤثر بوده و چقدر توانسته روی افکار عمومی تأثیر بگذارد. به‌هرحال نکته خیلی مهمی است که ما اساساً در این درگیری جدی با طرف مقابل قرار داریم. در مورد کم‌وکیف و مسائل مختلف این درگیری نمی‌خواهیم صحبت کنیم اما واقعیتی است که ما امروز در میانه یک میدان درگیری قرار داریم. به همین دلیل تکنیک‌هایی که طرف استفاده می‌کند مبتنی بر تضعیف روحیه و کاهش اعتبار نهادهای امنیتی و دولتی در ایران است. مبتنی بر این است که افکار عمومی ما آماده شوند برای عملیات‌های آتی در داخل ایران تا تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی ما بتوانند فشار مضاعفی ایجاد کنند و بتوانند در روابط ایران با کشورهای منطقه تزلزل به وجود بیاورند. با این اقدامات دیپلماتیک دارد تلاش می‌شود جلوی این مسئله گرفته شود. یا حتی اینکه به‌عنوان مثال مکرراً اخبار نادرست یا اغراق‌آمیز درمورد ترور فرماندهان نظامی ایران منتشر می‌کنند، دلیلش این است که می‌خواهند کاهش حساسیت هم در داخل ایران و هم در حوزه بین‌المللی نسبت به ترورهای واقعی ایجاد کنند تا اگر روزی دست به چنین ترورهایی زدند آن وقت برای مردم و افکار عمومی این موضوعات، موضوعات عادی باشد. درعین‌حال طرف مقابل سعی می‌کند با پروپاگاندا و تبلیغات بسیار گسترده وجه امنیتی خودش را خیلی قوی و قدرتمند نشان دهد. درحالی‌که همه ما می‌دانیم که هنوز یک سال از عملیات طوفان‌الاقصی و شکست بزرگ اطلاعاتی اسرائیلی‌ها نمی‌گذرد. در نتیجه ضرورت دارد کمی نسبت به تقویت سواد رسانه‌ای در داخل کشور خودمان نسبت به تولید محتوای معتبر و سریع در برابر اقدامات جنگ روانی دشمن همچنین در حوزه تقویت دیپلماسی رسانه‌ای فعالیت گسترده‌تری داشته باشیم. بالاخره در نهادهای رسمی‌مان هم در خیلی از مواقع نیاز داریم که واکنش سریع داشته باشیم. پاسخگویی درست، سریع و قاطع داشته باشیم تا بتوانیم فرایند و فضا را برای کنترل شک و ابهامی که طرف مقابل به وجود می‌آورد مدیریت کنیم. اینها نکات بسیار مهمی است که ما در حوزه جنگ روانی می‌توانیم به آن توجه داشته باشیم.

باز تأکید می‌کنم که جنگ روانی ضریبش خیلی خیلی بیشتر از تحولات میدانی است. به‌عنوان مثال در همین چند روز اخیر با عملیاتی که حزب‌الله انجام داد و تیپ گولانی اسرائیل را مورد هدف قرار داد، اساساً ما شاهد تغییر موازنه در میدان هستیم؛ یعنی بعد از شوک شهادت سیدحسن نصرالله و فرماندهان ارشد نظامی، این عملیات اخیر کاملاً موازنه میدانی را تغییر داد. اما همچنان ما چیزی در

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

حوزه رسانه‌ها از این تغییر موازنه میدانی نمی‌بینیم و همچنان می‌بینیم که در جنگ روانی طرف مقابل دست برتر را در اختیار دارد. این موضوعی است که باید در اندیشکده‌ها و اتاق‌های فکر ما به آن پرداخته شود؛ چراکه امروز جنگ روانی یکی از ابعاد جنگ ترکیبی به شمار می‌آید و اگر نسبت به این موضوع بی‌توجه باشیم، آسیب‌های قابل‌توجهی می‌بینیم.

بخش دیگری از مطالعات شما مطالعات بخش آذربایجان و قفقاز است. از این رو خواستیم بپرسیم که به نظر شما روابط بین باکو و اسرائیل در یک سال اخیر و هم‌پیمانی موجود، چه تهدیدات بالقوه و بالفعلی را می‌توانند برای ایران داشته باشد؟ شما تهدیدات را چطور تحلیل و بررسی می‌کنید؟

من سال‌ها پیش مقاله‌ای نوشتم و در آن مفهوم استراتژی «خاکریز متقابل» را مطرح کردم. ایده اصلی من در مقاله این بود که اسرائیلی‌ها از طریق توسعه روابط با آذربایجان دارند استراتژی خاکریز متقابل را در برابر ایران پیش می‌برند. همان‌طور که ایران در غزه، کرانه باختری، سوریه، لبنان و محیط پیرامونی رژیم حضور مؤثر دارد اسرائیلی‌ها هم به این نتیجه رسیدند که اگر می‌خواهند ایران را محدود کنند باید در اطراف ایران حضور مؤثر دیپلماتیک و نظامی داشته باشند. کارهای مختلفی هم انجام دادند. عادی‌سازی با کشورهای عربی و تلاش برای حضور در اقلیم کردستان عراق هم داشتند. ایران هم چندین دفعه مقرهای موساد را مورد هدف قرار داد.

از دیگر مناطقی که برای ایران اهمیت پیدا کرده بود، جمهوری آذربایجان بود؛ چراکه این کشور هم کشور شیعی است هم به‌هرحال مرزهای قابل‌توجه و البته نفوذپذیری بین ایران و آذربایجان وجود دارد و هم رگه‌هایی از ضدیت با ایران در حکومت آذربایجان وجود داشت. اسرائیلی‌ها شروع به رابطه عمیق و گسترده با جمهوری آذربایجان کردند و روابط را به شکل گسترده پیش بردند.

امروز جمهوری آذربایجان تأمین‌کننده ۴۰ درصد از نفت رژیم اسرائیل است و رژیم اسرائیل هم تامین‌کننده بیش از ۷۰ درصد نیازهای جمهوری آذربایجان است. این رابطه نشان می‌دهد مناسبات دو طرف تا چه میزان گسترده است. این رابطه صرفاً ارتباط میان دو طرف با یکدیگر نیست بلکه یک وجه سوم دارد و آن در ضدیت با ایران است. کما اینکه در سال‌های گذشته شاهد اقدامات تروریستی و خرابکارانه رژیم صهیونیستی در خاک آذربایجانیم؛ بارها پهپادهای اسرائیلی از خاک آذربایجان بلند شدند و در آسمان ایران مشاهده شدند. البته که مورد هدف قرارگرفتند. تیم‌های ترور اسرائیل برای ترور دانشمندان هسته‌ای ما از مبدأ خاک آذربایجان وارد شدند. حتی در قضیه سرقت اسناد هسته‌ای هم می‌بینیم قرار بود از مرز ایران و آذربایجان از کشور خارج شود. در سال‌های اخیر به‌ویژه بعد از جنگ دوم قره‌باغ، اسرائیل در مرزهای ایران شروع به تخاصم کرد. در قالب ایجاد روستاهای هوشمند، شهرک‌های صنعتی، استحکامات امنیتی و نظامی خود را در آنجا مستقر می‌کند. این تهدید بزرگ برای ایران است و موضوعی است که با امنیت ملی ایران درآمیخته است. البته ایران هشدارهای لازم را به آذربایجان داده اما به هر حال ما همچنان باید تحولات نسبت به این حوزه را رصد کنیم و نسبت به هم‌جواری اسرائیل به مرزهای خودمان هم حساسیت لازم را داشته باشیم. متناسب با آن استراتژی خاکریز متقابلی که عرض کردم بهتر است ما در این حوزه تدابیر جدی‌تری داشته باشیم.

با توجه به اینکه یکی از محورهای این نشست انتخابات آمریکاست، طی چند ماه اخیر تغییرات متعددی در فضای سیاست‌گذاری ایران رخ داده است، دو دفعه حمله مستقیم به خاک اسرائیل تغییر سیاسی از پدافند به آفند و از این قبیل تحولات را شاهد بودیم. به نظر شما این تغییر حزبی و فراحزبی آمریکا در صورت انتخاب شدن هر یک از این حزب‌ها چه تغییراتی خواهد گذاشت؟ بر ما تأثیر چشمگیر و عمیقی خواهد گذشت یا کما فی‌السابق خواهد بود؟

موسوی‌نیا

من تخصصی در حوزه مسائل آمریکا ندارم اما وقتی به‌عنوان یک بیننده به مناظره آمریکا نگاه می‌کنم و درمورد خاورمیانه سابقه عملکرد بایدن را با ترامپ مقایسه می‌کنم، در شرایط فعلی دموکرات‌ها کاهش تنش در خاورمیانه را می‌خواهند و از آن طرف ترامپ خواهان یک تنش کنترل‌شده است. این تنش را هم برای پیروزی خودش در انتخابات مؤثر می‌داند. البته شما می‌دانید که بحران حاد امنیتی که اتفاق می‌افتد با یک سری از متغیرهای میانجی به سبد رأی‌ها منتقل می‌شود. یعنی وقتی بحران امنیتی اتفاق می‌افتد این بحران باید بر فضای ذهنی آمریکایی‌ها اثر بگذارد یا جنگ در خاورمیانه باعث افزایش قیمت نفتش شود، نفت روی بنزین اثر بگذارد بعد این بنزین روی زندگی مردم تأثیر بگذارد. آمریکایی‌ها ببینند قیمت بنزین بیشتر شده و ریشه‌یابی کنند که به جنگ خاورمیانه می‌رسد. بعد بگویند پس به یک نفر رأی دهیم که او اثرگذاری داشته باشد بتواند این جنگ را کنترل کند و ما کمتر پول بنزین بدهیم. با این فضا من تصور می‌کنم که افزایش تنش به سود ترامپ و مدیریت تنش چیزی است که دموکرات‌ها می‌خواهند.

بهمن

من تصور می‌کنم که به‌هرحال اسرائیل بدون حمایت و پشتیبانی آمریکا نمی‌توانست به چنین جنگ گسترده‌ای ورود پیدا کند. واقعیت این است که به سال گذشته بازگردیم، پس از عملیات ۷ اکتبر تقریبا در ۴۸ ساعت اول دولت اسرائیل به خاطر غافلگیری استراتژیکی که با آن مواجه شده بود فروپاشید. بعد آمریکایی‌ها مستقر شدند و کنترل و هدایت امور را در دست گرفتند و یا به نحوی ثبات به داخل رژیم بازگشت. اگر تحولات سال گذشته را ارزیابی کنیم همواره یکی از استراتژی‌های اسرائیل این بوده که جنگ‌ها باید کوتاه‌مدت باشند. امروز اساساً اسرائیل از این استراتژی دکترین نظامی‌اش هم خارج شد. مطول شدن جنگ بدون مداخله و حمایت آمریکایی‌ها غیرممکن می‌بود و هنوز هم هست. هر لحظه آمریکایی‌ها بخواهند اراده کنند و جنگ را تمام کنند می‌توانند انجام دهند. من فکر می‌کنم اینجا چند تا نکته مهم وجود دارد که بخشی از آن را آقای موسوی‌نیا هم فرمودند. آمریکایی‌ها هنوز ضربه اساسی متحمل نشدند که بخواهد بر فضای داخلی یا حوزه‌های اقتصادی و امنیتی آنها تأثیری بگذارد که دردشان بیاید و حالا بخواهند اقدامی برای پایان بخشیدن به جنگ انجام دهند.

نکته دوم این است که آمریکایی‌ها در شرایطی قرار گرفتند که بدون دادن این هزینه مستقیم، دارند استراتژی قدیمی را پیش می‌برند و بر مبنای همان اهدافی که داشتند، استراتژی بلندمدتی که بر مبنای همان وارد منطقه شدند بر مبنای همان جنگ‌های مختلف را آغاز کردند و تصورشان این است که در سال‌های قبل تا حدی منطقه را به ایران و گروه‌های شبیه ایران واگذار کردند؛ بنابراین الان این جنگ را فرصتی برای ایران و تضعیف نیروهای ایران می‌بینند. اینکه می‌گویند جریان‌های مقاومت در منطقه را بزنیم تا ایران تضعیف شود امروز برای آمریکایی‌ها این اتفاق می‌افتد.

در نتیجه من فکر نمی‌کنم برای آمریکایی‌ها این مسئله خیلی بد باشد که بخواهند الان به شکل فوری خروجی از این موقعیت داشته باشند. اخبار حاکی است که ترامپ تهاجمی‌تر عمل خواهد کرد. ولی در مجموع واقعیت این است که منافع کلان آمریکا روی هر دوی این نگرش‌ها تأثیرگذار است. تا زمانی که آمریکایی‌ها متحمل ضربه سهمگینی نشوند همین رویه را ادامه خواهند داد، به‌ویژه این که احساس کنند به‌واسطه این رویه به گروه‌های مقاومت ضربه هم می‌زنند دیگر قابل‌کنترل نخواهند بود. اگر بخواهیم این معادله عوض شود باید جایی باشد که آمریکایی‌ها دردشان بگیرد و تا زمانی که این اتفاق نیفتد به نظر من چیزی تغییر نخواهد کرد حتی اگر رؤسای جمهور هم در این کشور تغییر کنند همین خواهد بود.

علیرضا شفاه، کارشناس مؤسسه علم و سیاست اشراق در رویداد «رؤیای طوفان» بررسی کرد

آثار طوفان‌الاقصی برای ایران

فرهیختگان: متن پیش رو سخنرانی علیرضا شفاه، کارشناس مؤسسه علم و سیاست اشراق در رویداد «رؤیای طوفان» با عنوان «تکانه‌های طوفان‌الاقصی برای جمهوری اسلامی ایران» است که درپی سالگرد آغاز عملیات طوفان‌الاقصی از سوی سیمافکر برگزار شد.

چیزی که می‌خواهم بیان کنم مسئله تکانه‌هایی است که ماجرای هفتم اکتبر برای ایران داشته است. می‌خواهیم ببینیم آیا به‌واسطه این اتفاقی که افتاده می‌توانیم خودمان را بیازماییم و با این واقعه طوری برخورد نکنیم که غالباً برخورد کرده‌ایم؛ آن‌طور که گویی منتظر و آماده چنین حادثه‌ای نبوده‌ایم. منظورم این است کسانی فکر نمی‌کردند بالاخره روزی آتشفشان فلسطین طغیان خواهد کرد و گدازه‌ها را به هر سو پرتاب خواهد کرد. قطعاً بسیاری در ایران آرزو و رؤیای چنین رویدادی را در دل می‌پروراندند؛ اما آیا حیات و زندگی ما چنان‌که نشان می‌دهد همگام با این حادثه بوده است؟

هفتم اکتبر برای ما یک حادثه بود. در خبرها گفته شد هیچ‌کس در ایران خبر نداشت که این امر به‌وقوع پیوست. تنظیمات سیاسی، ملی و نظامی ما حتی به‌گونه‌ای نبود که همگام با حادثه باشیم. این حادثه زمان را برای همه در دنیا- و به‌ویژه برای ما- شاید بیش از همه پاره کرد و گسست و با یک گسست در زمان مواجه شدیم. برنامه‌هایی برای مواجهه خود داشتیم و این برنامه‌ها روی پیوستار منظم حرکت می‌کرد. ناگهان اتفاقاتی روی داد. این اتفاقاتی که روی دادند چه اهمیتی دارند؟ منظور من از این اتفاقات تأثیری نیست که می‌توانیم بر مسئله فلسطین داشته باشیم، بلکه برعکس مایلم درباره تأثیراتی که این حادثه روی ما داشته یا می‌تواند داشته باشد با هم گفت‌وگو کنیم و این امر بسیار مهم است.

ما با اتفاقی روبه‌رو شده‌ایم؛ جنگ پیش از موعد یا شاید هم سر وقت روی داد، اما ما از زمان عقب‌افتاده بودیم. اندیشه‌ای در تنظیم و حکمرانی وجود دارد که گمان می‌کند حکمرانی به معنای رعایت کردن نظم‌ها و مراقبت از آرامش صحنه است و مراقب این است که هر چیزی مثل چرخ‌دنده سر جای خودش به‌آرامی کار کند و همه‌چیز با هم جفت‌وجور باشد. حکمرانی یعنی تنظیم‌گری، حکمرانی یعنی سیاستگذاری‌های معقول و دقیقی که مثل ساعت کار می‌کنند و ما هرقدر بیشتر با این نظم‌ها همراه باشیم، حکمران موفق‌تری خواهیم بود.

حکمرانی یعنی آمادگی برای حادثه‌ها

حادثه‌ای مثل هفتم اکتبر به همه ما یک مطلب بسیار مهم می‌گوید؛ حکمرانی پیش از هر چیزی، استقلال از بی‌نظمی است و نه استقلال از نظم؛ آمادگی برای حادثه‌هاست و نه مراقبت از روال پیوسته امور. این امر بیش از اینکه نیاز به انواع تکنیک‌های مدیریتی و علومی داشته باشد- که همه جا رایج شده- به ما می‌گوید چطوری هر چیزی را سر جایش باید قرار داد و مراقبت از اینکه نکند جامعه دچار افکار خارج از چارچوب باشد و روابط از چارچوب خارج شوند و دعوت روح آدم‌ها به اموری فراتر از آنچه امکانات معقول می‌گوید، نباشد؛ اینکه شب‌ها نباید خواب‌های بد دید و نباید رؤیاهای خیلی فراتر از آنچه در زندگی به‌صورت عادی اتفاق می‌افتد، دید. ترس‌های بیهوده نباید داشت و آرمان‌ها باید به‌اندازه زیادی معدوم شوند. اینها اصول حکمرانی در جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر بوده است. آیا این تلقی، ما را از تاریخی که با آن روبه‌رو شده‌ایم و می‌گذرانیم کفایت می‌کند؟ آیا ما نمی‌دانستیم چه کشوری ایم و چقدر باردار از حادثه‌هاییم؟ همه کشورها و همه انسان‌ها در خط زندگی‌شان با حادثه‌ها روبه‌رو و با آنها آزمایش می‌شوند؛ اما تاریخ حیات برخی، از پیش به آنها می‌گوید تو باید منتظر ظهور اموری باشی که نظم جاری امور را بر هم می‌زند. پیوستار زمان کیفیتی دارد و زمان به نظر من یکی از مهم‌ترین عناصری است که در تحلیل‌های انسانی باید به این پرداخت که ما چه تجربه‌ای از زمان داریم و زمان برای ما چه کیفیتی دارد که صبح از خواب بیدار می‌شویم و شب، روز، بلندمدت، طول سال و طی عمرمان کیفیتی از زمان را احساس می‌کنیم. این کیفیت از زمان که در ایران در جریان بوده و ما بسیار کوشش می‌کنیم آن را حفظ کنیم، این کیفیت مژده پایداری دارد. ما با تجربه چنین کیفیتی از زمان، زندگی را ادامه می‌دهیم. ما هیچ‌وقت مثل کسانی که در مرز لبنان با اسرائیل زندگی کرده‌اند، زندگی نمی‌کنیم. آنجا روستاهایی است که چسبیده به مرز است و ساکنانش به‌صورت مداوم حادثه را تجربه می‌کنند. همیشه از آنها سؤال می‌شود برای چه این خانه‌ها را می‌سازید؟ چطور ممکن است آنجا ساخت‌وساز کرد که دفعه بعدی در جنگ بریزد؟ کسی که این کار را انجام می‌دهد، می‌دانم جور دیگری زندگی می‌کند و متفاوت از گونه‌ای است که ما زندگی می‌کنیم. انسانی که منتظر حادثه است کارهای دیگری می‌کند و محاسبات متفاوت دیگری دارد و خط حیاتش متفاوت است. دوستانش را طور دیگری انتخاب می‌کند و لحظاتش احتمالاً خیلی گرم‌ترند. روح این انسان احتمالاً تجربه شدیدتری از آنات زمان دارد؛ وقتی به توسعه و شهر فکر می‌کند او دو راه دارد یا باید به‌واسطه اینکه می‌داند حادثه اتفاق می‌افتد و به او نزدیک است از زندگی کردن مأیوس باشد یا باید تا بن دندان آماده مواجهه با حادثه باشد.

من نمی‌دانم چه اتفاقی افتاده که در سراسر ایران دانشگاه‌های علوم و رسانه‌ها را تبلیغاتی فراگرفته که اصرار دارند به ما ایرانی‌ها که در خطرناک‌ترین نقطه دنیا نشسته‌ایم، القا کنند هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند! نه که هیچ خطری ما را تهدید نمی‌کند، یعنی ازلحاظ جغرافیایی و سیاسی تهدیدی نیست، بلکه به ما اصرار می‌کنند انسان در این صحنه آرام اتفاق می‌افتد. میدان انسان بودن کجاست؟ آیا خط آرامی است که ما تجربه‌اش می‌کنیم و روزها مثلاً می‌گذرند و خرسندی‌های کوچکی ممکن است داخل این خط زمانی به‌وقوع بپیوندد؟ آیا این میدان به‌وقوع پیوستن انسان است یا میدان به‌وقوع پیوستن انسان درست در لحظه‌ای است که پیوستارها در یک آن گسسته می‌شوند و با حادثه‌ها روبه‌رو می‌شویم؟ هرکدام از ما ممکن است با حادثه‌ها روبه‌رو شویم و باید منتظر حادثه‌ها باشیم. ممکن است مثل تصادف یا زلزله برای ما و اطرافیان اتفاق بیفتد. آیا این جهان، جهانی است که می‌شود از حادثه در آن غفلت کرد؟ آیا انسان باید با فراموش کردن حادثه و در پرانتز گذاشتن آن به انسان بودنش ادامه دهد یا حادثه مبدأ انسان یا نیرومند بودن اوست؟ آیا جمهوری اسلامی ایران در مقام یکی از خطرناک‌ترین طرح‌هایی که درباره انسان در تاریخ ظهور کرده، از پیوستار زمان نیرومندتر می‌شود یا گسستار آن و استقلال از حادثه؟ کدام‌یک از اینها نیرویی تولید کرده که انسان جمهوری اسلامی را می‌توانسته نیرومند کند و این ملت را می‌توانسته برپا کند؟ کدام‌یک از اینها ما را قوی می‌کند؟

سال‌هاست نمی‌توانیم مبدأ نظم کشور خودمان باشیم. مبدأ نظم بودن جدا از منظم بودن است. ما لحظه‌ای داریم که نظم‌ها را کشف می‌کنیم. در اقتصاد این چه شکلی می‌گیرد؟ شما به بازار می‌روید و از خودتان می‌پرسید چه چیزی را بخرم یا بفروشم سود می‌کنم؟ سعی می‌کنید نظم بازار را کشف کنید. می‌خواهید نظمی را کشف کنید که در بازار موجود است و درنهایت خودتان بخشی از این بازار می‌شوید؛ اما هیچ‌وقت از خودمان نمی‌پرسیم این نظم از کجا می‌آید؟ تمام گفتارهایی که درباره اقتصاد در دهه‌های اخیر در جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته، مبنایش فرض وجود نظم‌ها در بازار است. هیچ‌کس از مبدأ نظم‌های بازار نپرسیده است.

کسی که در نظم بازار حاضر می‌شود کسی نیست که صاحب نظم بازار باشد و به‌سادگی می‌تواند از بازار حذف شود. وقتی تحریم شدیم از خودمان نپرسیدیم که چطور می‌شود مبدأ نظم بود؟ اقتصاد روال عادی زندگی است و معمولاً در چرخه شغلی و حتی در روابط شخصی‌مان درکنار اهداف اقتصادی و مسیرهای تحصیلی‌مان، اصلی‌ترین سؤال این است که می‌خواهی چه‌کاره شوی؟ بارزترین جنبه حیات عادی اقتصاد است. ما وقتی تحریم شدیم نپرسیدیم نظمی تازه را چگونه می‌شود به‌وجود آورد. جالب است هنوز در مراکز کارشناسان ما سؤال این است که چطور می‌توانیم دوباره در نظم اقتصادی جهان نقش داشته باشیم؟

یافتن نظم در دوره تحریم

ما وقتی تحریم شدیم به این فکر کردیم که چگونه تحریم‌ها را دور بزنیم. دور زدن تحریم‌ها یعنی چه؟ یعنی چطور بتوانم به آن نقشی برگردم که قبلاً بازی می‌کردم و به نظمی برگردم که قبلاً خود را در آن جاگیر کرده بودم. نپرسیدیم اقتصاد از کجا آمده است؟ ما زندگی‌مان را فرض کردیم. یک دلیل آن این است که منابع خدادادی زیادی داشتیم و نظمی که در جهان تعریف شده، به دلیل ضعفی که داشتیم ما را در مقام کشوری قرار داده که منابع را می‌فروشیم، به‌جای اینکه کاری کنیم. قرار نیست کاری در این جهان انجام دهیم. وقتی می‌پرسیم چطور می‌توان نقش خود را به دست آورد، اصلاً به این معنا نیست که قرار است کاری انجام دهیم، ما در جهان کاری نمی‌کنیم. در بهترین سال‌هایی که صادرات داشتیم؛ فکر می‌کنم ۱۰۵ میلیارد دلار بود، از این مقدار هم ۶۵ میلیارد دلار نفت خام و بقیه آن که ۴۰ میلیارد دلار باشد، گاز و میعانات گازی است. حدود هشت تا ۱۰ میلیارد دلار دیگر هم مربوط به پتروشیمی بود. پتروشیمی ما زنجیره‌های پایین‌دست ندارد. عمده پتروشیمی ما در واقع پتروشیمی نیست و گاز پکیجینگ است؛ یعنی به‌جای خام‌فروشی گاز، آن را به متانول تبدیل کنیم یا به اوره و اینها ارقام بزرگی دارند و احتیاجی به کار ما ندارند. از مجموع آن ۱۰۵ میلیارد دلار، چیزی کمتر از ۲۰ میلیارد دلار صادرات ناشی از کار ماست. در همان سال ۹۵ میلیارد دلار واردات داشتیم. امروز چیزی حدود ۱۵ میلیون دلار غذا وارد می‌کنیم. عمده این غذا از طریق شرکت‌هایی که تحت نظارت آمریکایی‌هایند به دست ما می‌رسد و یک یا دو شرکت عمده انحصاری‌اند. این‌گونه داریم روز خود را شب می‌کنیم.

ما هر روز سر کار می‌رویم. هنگامی که آلودگی هوای تهران زیاد شده بود، راه‌حل‌های زیادی برای رفع‌کردن آلودگی هوای تهران داده می‌شد. هرکس چیزی می‌گفت، از بهبود بنزین تا بهبود کیفیت خودرو و افزایش جریمه‌ها. من آن زمان یک سوال از خودم پرسیدم: این همه آدم که هر روز از شرق تهران به طرف غرب تهران می‌روند، برای چه این کار را می‌کنند؟ برای چه با ماشین این همه در سطح شهر حرکت می‌کنیم؟ ما که بیست میلیارد دلار کار می‌کنیم و پانزده میلیون دلار غذا از دشمنان می‌خریم، برای چه شهر را آلوده می‌کنیم و اصلا برای چه حرکت می‌کنیم؟ آیا واقعا داریم کاری انجام می‌دهیم؟

زندگی ما تناسبی با ۷ اکتبر ندارد

ما معروف به ملتی بودیم که آماده جنگ است و جنگ‌هایی را پشت سرگذاشته است. آیا این حیات مردمی است که سی سال است می‌دانیم اگر ما به استقبال جنگ نرویم، جنگ سروقت ما می‌آید؟ مگر ما این را نمی‌دانستیم؟ هنوز در ایران، یک‌سال بعد از هفت اکتبر شکل زندگی ما هیچ تناسبی با استقبال از حادثه ندارد. آمریکایی‌ها وقتی در جنگ جهانی دوم وارد شدند و آلمان‌ها و اروپایی‌ها، یک اتفاق بزرگ این بود که فناوری‌ها به‌طور پرفشاری رشد کرد. تقریبا هیچ کشور و ملتی در دنیا نبوده که رشد کند مگر اینکه فرصت جنگ را غنیمت شمرده باشد و به استقبال سرنوشت رفته است و روحی آماده حادثه داشته و خودش را تحت فشار محاصره‌ای قرار داده که با مواجهه با آینده نامعلوم به‌وجود می‌آید، نه محاسبات نامعلومی که کارشناسان هر روز به خورد ما می‌دهند و معنایش این است آنچه که بالفعل روی میز است اصلا امکان آدم بودن را از ما سلب می‌کند. من این را با قاطعیت می‌گویم. محاسبات بالفعل همیشه به شما می‌گوید آماده نیستید. چه کسی آماده مرگ است؟ کدام یک از شما حاضر است بگوید آماده مرگم؟ آدمی که می‌داند حادثه‌ای به نام مرگ اتفاق می‌افتد، مبدأ محاسباتش چیز متفاوت دیگری می‌شود و جور دیگری زندگی می‌کند و نیروی روحی دیگری پیدا می‌کند. آنهایی که آماده حادثه نیستند، راهی ندارند جز این که نظم‌های موجود را کشف کنند و آنجا قرار بگیرند. کشورها و آدم‌هایی که می‌دانند حادثه برای آن‌ها اتفاق می‌افتد و با زمزمه و یادآوری هرروزه حادثه نحوی از زندگی را اتخاذ می‌کنند. خب این‌ها در زیر سایه خردکننده حادثه آماده حیاتند. نظمی که ما در آن زندگی می‌کرده‌ایم، نظمی متناسب با ملیتی مثل ایران نیست. ما نمی‌توانیم همان‌گونه که زندگی می‌کردیم ادامه دهیم. در واقع زندگی نکنیم و لحظات گرم زندگی را تجربه نکنیم. آیا این دور باطل توزیع پول نفت تمام می‌شود؟ ما صبح می‌رویم و ساعت می‌زنیم و پول نفت به این بهانه بین ما توزیع می‌شود و شب هم برمی‌گردیم.

ما حتی تحلیلی از این نداریم که چگونه در نظمی که به ما تحمیل شده از جهت اقتصادی، به اسارت گرفته شده‌ایم. اگر تولید کردن در این کشور موردتأکید قرار می‌گیرد، باید بدانیم تولید اصلا خودکفا نیست و ربطی به این حرف‌ها ندارد. مسئله این است که شما باید مبدأ نظمی باشی. این یک گرایش سیاسی است، پیش از اینکه یک واقعیت اقتصادی باشد و مادامی که تولید در کار نباشد، ما قدرت مقاومت نداریم. مهم‌ترین تکانه هفت اکتبر برای ما تلنگری در این باره است. وقتی اقتصاد ما به‌صورت پر وزنی روی چند نقطه به نام پالایشگاه‌ها یا عسلویه متمرکز است، وقتی بخواهیم بجنگیم دست و پایمان می‌لرزد. آیا ما که ادعای مقاومت می‌کنیم، خودمان بلدیم زندگی کنیم؟ آن روی انسان بودن انسان، به این است که انسان مستقل باشد و لازم نیست انسان ادعای انسان بودن کنند؛ به همان حیات مسطح خود باید ادامه دهد و در پیوستار زمان باید زندگی کند.

انسان کسی است که آماده گسستار است و از ناحیه خودش باید روی پایش بایستد، نه اینکه به محض پیدایش کوچک‌ترین خللی در جای امور سقوط کند. مهم‌ترین تکانه هفت اکتبر برای ایران و مردم آن بازتولید این پرسش بود که آیا ما در مقام کسی که در خور انسان باشد، می‌توانیم خود را در آینه تماشا کنیم؟ و اینکه این ضربه و تلنگر هنوز به ما نخورده است. یک سال بعد از هفت اکتبر، ما هنوز هم آماده نیستیم خودمان را در وضعیت جنگی ببینیم. ما بیشتر آماده این هستیم طوری حرکت کنیم که پیوستار زمان حرکت به‌هم نخورد و هر اندازه کم‌کاری در تأمل در این حقیقت داشتیم که انسان بودن ایستادن بر پای خود است، امروز باید آماده باشیم که به‌واسطه اتفاق‌های پیش رو بر ما سخت بگذرد. ما روزهای تلخی را سپری می‌کنیم، اما آن را از چشم دشمن می‌بینیم، در حالی که بیشتر باید آن را از چشم خودمان ببینیم.

مسئله این نیست که حاکمان وابسته باشند یا مردمان، ما بر سر آماده نبودن توافق کردیم. من این روزها از خود می‌پرسم که آیا ممکن است این ضربه حداقل با بخشی از ما کاری کند و ممکن است در ایران هم یک هسته مقاومت تشکیل شود؟ هسته مقاومتی که پیش از طلب جنگیدن در بیرون مرزها، بخواهد در داخل ایران بجنگد و بگوید بدون اینکه انسان استقلالی در نظم زندگی خودش داشته باشد، توانی در مبارزه نخواهد داشت و جنگ نمی‌تواند برایش معنا داشته باشد. آیا شما آماده‌اید؟ آیا کسی در این کشور آماده است و جمعی آماده است که با نظم فرسوده و فاسد اقتصادی که همه ما از آن تغذیه می‌کنیم سرشاخ شود و شکل دیگری از حیات را طرح‌ریزی کند که با تمنای ما به‌عنوان یک ملت مستقل و مقاوم تناسب داشته باشد؟

منظور من از اقتصادهای انقراضی نیست. همان اندازه که از آمادگی انسان برای گسسته شدن پیوستار زمان با یک حادثه صحبت می‌کنم، این نکته مهم است که تمام علوم به‌ویژه علوم دقیقه این امر وابسته به دیدار دانشمندان با امری غیرقابل محاسبه است و آن‌ها وقتی با بزرگ‌ترین مجهولات روبه‌رو می‌شوند، دستگاه‌های محاسباتی را پی‌ریزی می‌کنند. کسانی که آماده‌اند پرسش‌های بدون جواب بپرسند ریاضیات را پایه‌گذاری کردند. این یک مطلب با بنیاد فلسفی عمیقی است و در صحنه سیاست به این معناست. ملتی که شجاعت مواجهه با سرنوشت خودش را دارد، موفق می‌شود نظم‌های قدرتمندی را شکل دهد و زندگی مرفهی داشته باشد. هر اندازه گرفتار امر موجود و بالفعل باشید، قدرت اقتصادی‌تان تضعیف خواهد شد. ما آماده نیستیم درباره اقتصادمان فکر کنیم. اقتصاد برای ما به معنای اینکه نیازهایمان را چگونه رفع کنیم است. اقتصاد برای ما به آن معنا نیست که آماده سیاست و جنگ باشیم. این سوال قبل از اینکه در مورد ملت‌ها باشد، در مورد شخص ماست. ما به چه قیمتی هستیم و چه چیز را از دست داده‌ایم که دوام بیاوریم. هر کدام از ما به یک طریق دوام می‌آوریم و درآمد کسب می‌کنیم و خرج می‌کنیم. شما با نحوه حیات اقتصادی خود کسی هستید. اگر اعداد به ما می‌گویند که کار نمی‌کنیم، یعنی ما هیچ‌کس نیستیم و از این هم نگران نیستیم. همه ما به این کسی نبودن عادت داریم. ما فکر می‌کنیم که حق ماست همه منابع کشور را بین ما توزیع کنند. این‌ها گفتارهای مقدسی مثلا تحت عنوان عدالت‌خواهی بین ما شده است. اقتصاد که توزیع نیست، اول باید بپرسد که این منابع از کجا قرار است تولید شود و چگونه قرار است سر جایش برگردد؟ وضعیت آب کشور مؤید همین عرض بنده است. آب را برداشت کرده‌ایم. مردم این کار را کرده‌اند. ما که در صنایع کوچک و یارانه‌هایی که دادیم و گفتیم هر کسی باید شغلی داشته باشد، این کار را کردیم. به این سادگی که نیست، هر کسی باید شغل داشته باشد. شغل کلمه بسیار تضعیف‌کننده‌ای باید باشد اگر معلوم نباشد که ما در صورت داشتن شغل، چطور باید به جای مصرف تولید کنیم. ما مراقب تولید ایران نیستیم، مراقب مصرفیم. ما ایران را بین خودمان توزیع می‌کنیم. سرمایه‌های سیاسی و مادی و نیز سرمایه‌های طبیعی آن را مصرف کرده‌ایم.

تغییری در سیاست‌گذاری نداشتیم

هفت اکتبر تا این لحظه هنوز تکانه‌ای برای ما نداشته است، جز اینکه جنگ دائما به ما نزدیک و نزدیک‌تر شده است. همه سوال ما این است که آیا ما باید پاسخ دهیم یا نباید پاسخ دهیم. قبل از اینکه مسئله وارد شدن ما به جنگ باشد، سوال این است که اصلا شما آماده جنگ هستید؟ و اگر نبودید الان دارید خود را برای جنگیدن آماده می‌کنید؟ آمریکا و اروپا در این سال‌ها رشد فناوری زیادی داشته‌اند، در این یک سال نزدیک شدن جنگ ما چه تغییری در سیاست‌گذاری فناوری خود داشته‌ایم؟ مانند پروژه آلاباما که همه دانشمندان را جمع کرد تا بمب هسته‌ای بسازند، آیا در کشور ما چنین بسیجی در عرصه صنعت و نیروهای فناوری ایجاد شده است؟ آیا نگرانی‌ای بابت تأمین غذایمان داریم؟ ما عادت کرده‌ایم و به ما گفته شده زندگی درست یعنی فکر نکردن به حادثه. حکمرانی درست یعنی اینکه مردم خیلی نگران نباشند. مردم نباید در امور علی حده مشارکت روحی داشته باشند. این درست لحظه‌ای است که مشارکت ما در سیاست به مشارکت چند نفر در ۲۲ بهمن یا رأی دادن در انتخابات تقلیل شده است. آیا این لحظه ملت بودن است؟ یا بر عهده گرفتن این امر که وضعیت غذایی ما نباید این باشد... منظور من این نیست که غذای ما باید در داخل تولید شود، ولی اصلا شما طرح فعالی درباره غذای خود ندارید و قرار هم نیست داشته باشید.

هفت اکتبر هنوز هیچ تکانه‌ای برای ما نداشته است. من دلم می‌خواهد بفهمیم که اگر به استقبال سرنوشت خود نرویم و آماده آن نباشیم، سرنوشت سروقتمان می‌آید. امیدوارم این جنگ به تهران کشیده نشود و به زودی آتش‌بس اعلام شود. ولی سرنوشت ما مرتفع نمی‌شود و هر کشور و ملت و شخصی باید آماده سرنوشت خود باشد و طور دیگری زندگی کند.